

# معرفی الذریعة الی تصانیف الشیعة

احمد منزوی

ذریعه را اهل کتاب و خوانندگان می‌شناسند، همچنین پدرم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی را. او بسال ۱۲۰۰ ق در پامنا در یک خانوادهٔ بازرگان متدین با بدنیا گذارد، در سن چهل سالگی بسال ۱۳۲۹ ق آغاز بنگارش کتاب بزرگ خود «الذریعه» کرد، و تا کنون که در آستانهٔ صدمین سال زندگی است\* شصت سال عمر خود را در این کار مصروف کرده است. ذریعه را دیده‌اید و سرگذشت مردی که شصت سال از عمر صدسالهٔ خود را در آن بکار برده می‌شناسید. تنها من در این مقاله از روش او در کار تهیهٔ «الذریعه» سخن خواهم گفت.

\*\*\*

تا پایان جلد نوزدهم ذریعه که در بیست و دو مجلد منتشر شده حدود ۵۱ هزار کتاب فارسی و عربی و ترکی و اردو شناسانده شده است. گویا تا پایان کتاب شمارهٔ کتابها به هفتاد هزار برسد.

پدرم برای تدوین کتاب خود از روش فیش نویسی استفاده نکردند، بلکه همان روش کهن را داشتند. در آغاز مجلدی حدود پانصد برگ سفید برگزید و صفحات رامیان حروف هجا به ترتیبی تقسیم کرد. سپس کتابها را که می‌یافت به ترتیب حروف آغاز و دوم و سوم بفواصلی میان این صفحه‌ها می‌نوشتند. نمی‌دانم، شاید خودشان بیاد بدارند که کی این مجلد پر شد. سپس شش مجلد هریک پیرامین ۵۰۰ برگ سفید برگزیدند و آن یک مجلد را به فواصل مناسبتر میان صفحه‌های آن شش مجلد منتقل کردند. طبعاً در این فاصله مهارت لازم را بدست آورده بودند و نسبتاً در معرفی کتابها تناسبی بوجود آمد.

در این شش مجلد نام کتابها با شنگرف و در آغاز سطرها نوشته شده است. کتابشناسی و نسخه‌شناسیها نظم بهتری بخود گرفت.

پدرم خط نسخ خوشی دارند، ریز نویس هستند، بسیار دقیق می‌نویسند و کمتر در کتاب ذریعه خط‌خوردگی هست. بسیاری از صفحه‌های این شش مجلد حتی یک قلم

\* - این مقاله قبل از وفات مرحوم تهرانی نوشته شده. شیخ آقا بزرگ در سال ۱۳۴۸ وفات کرد.

خوردگی ندارد . ولی در مدت این شصت سال به قسمتهایی از معرفی یک کتاب مطالبی افزوده اند که رنگ مرکب آن مشخص است . بسیاری از این افزودگیها به هاشم رفته است ، و عجیب است که نشانه ایشان بیشتر رقم هفت (۷) است و با این نشانی به هاشم می روند . یکی از مشکلات پاکنویسی برای چاپ الذریعه همین روش ایشان است . زیرا گاهی در یکی دو سطر بدنبال هم چندبار از این نشانی (۷) استفاده شده است . پاکنویسی ذریعه برای چاپ بایستی بوسیله یک نفر مطلع و داسوز انجام گیرد . من در این کار بسیار سرگردان می شوم ، گاهی ناگزیر می شوم از قسمتی که در هاشم نوشته شده است برای اجتناب از غلط درآمدن چشم پوشی کنم . بسیاری نیز شده که پس از چاپ و فرستادن جزوه برای ایشان ، از نجف نوشته اند که چرا فلان مطلب که در هاشم نسخه اصلی بوده و من در فلان سفر و از فلان منبع به دست آورده بودم در چاپی نیامده است ! این بسیار شگفت است که مردی با این سن بدون اینکه نسخه اصلی ذریعه در دسترسش باشد نشانی یادداشتهای خود را بیاد داشته باشد .

درباره خط ریز ایشان نیز برای مثال بگویم : سیصد و هشتاد صفحه جلد نوزدهم ذریعه که در آستانه پخش است ، پاکنویسی شده پنجاه پنج صفحه نسخه اصل است ، که برخی از صفحه های آن نیز نسبتاً سفید مانده بود و نیز بگویم در برخی از صفحه ها تا پنجاه کتاب معرفی شده است .

\*\*\*

ایشان در گردآوری مطالب از سه منبع بزرگ بهره برده اند:

نخست کتابخانه های شخصی و عمومی است . برای دست یابی به نسخه ها سفرها کرده اند . کتابخانه های عراق عرب از بصره تا موصل ، کتابخانه هایی در سوریه و لبنان و مصر و حجاز مورد بازدید ایشان قرار گرفته ، سه بار بایران سفر کرده و در شهرهای غربی ، اصفهان تهران مشهد توقف کرده اند . در این سفرها و حتی در سفرهای کوتاه و زیارتی این شش جلد را با خود داشتند . در شهرها نیز معمولاً به خانه کسانی وارد می شدند که کتابخانه بزرگتری داشته اند . مردان نیکخواهی نیز بودند که کتابهای خود را زیر بغل حمل کرده بمنزل ما می آوردند تا ایشان را در گردآوری این فهرست یاری کرده باشند . زندگی ایشان کار مستند بوده و هست . در روز حد اکثر یکبار برای برگزاری نماز جماعت به مسجد و یا حرم امامان میرفتند ، اکنون از این تنوع نیز باز مانده اند . دیگر ساعتها را پس از نیمه های شب سرگرم کتابهایی بودند که آن مردان خیر بسته بسته بمنزل آورده بودند . بیاد دارم صبحهای پنجشنبه در منزل مجلس روضه خوانی بود ، جوانها سینی چای می گردانیدند و

چای می دادند ، و عاظ به منبر می رفتند ولی صاحب ذریعه در کتابخانه خود که از مجلس روضه خوانی نیز جدا نبود و دامنه جمعیت بدانجا هم کشیده شده بود مشغول نوشتن بودند . گاهی واعظ نمی آمد . از ایشان خواسته می شد که به منبر بروند . ایشان همانطور که کتابها رویهم باز گذاشته مانده بود قلم را به زمین می گذاشتند و به منبر می رفتند . بسیار کوتاه برگزار می کردند و مؤسین مرخص می شدند . باز ایشان بروی تشک در پشت میز کوتاه خود چمباتمه می زدند و بکار مشغول می شدند .

منبع دوم کار ایشان کتابهای رجال و تاریخ و تذکره هاست و نیز کتابهای دیگری از کتب فقهی و علوم دیگر . ایشان در این کار نیز شیوه گذشتگان را داشتند . امروز تنها از کتابهایی استفاده می شود که دارای فهرست نامه اشخاص ، نام کتابها ... باشد . و از راه این فهرستها به مطالب مورد نظر خود دست می یابیم . کمتر کسی هست که کتابی را از برگ اول بخواندن شروع کند و ورق زند تا به آخر . ایشان کتابهای قطور از آغاز تا بانجام ورق می زدند و نام کتابها را از آن استخراج می کردند و در جای خود در ذریعه می نوشتند . نقص این کار در این بود که یک کتاب در چند منبع به چند نام آمده و گاهی همانطور به چند نام در چند جای ذریعه درج گردیده است که در مواقع دیگر در پایان آن احتمال اتحاد آندو را یادداشت کرده اند . این دسته کتابها را ایشان ندیده اند تنها بنام آنها برخورده یا مطلبی از آن نقل شده است . ایشان نام آن کتاب و نام منبع و موضوعی که در کتاب منبع از آن کتاب نقل شده یادداشت کرده اند . از این راه گاهی به موضوع کتاب و مهدی الهیه و نشانی های دیگر کتاب نیز رسیده اند . چه بسیار کتابهایی که بعداً از زوایای گنجها و بخاریها بیرون آمده و همین نشانیها با آن تطبیق داده شده و موجب شناسایی آن کتاب گشته است . اهمیت دیگر این روش در این است که برای کتابها سند تاریخی بدست می دهد . کتابی پیدا می شود که نام کتاب و نگارنده آن معلوم نیست و یا نام آن در نمای نسخه آمده ولی در این انتساب تردید است . با مراجعه به الذریعه نام کتاب و نگارنده و نشانیهایی از آن و منبعی که این کتاب را به نگارنده نسبت داده بدست می آید .

منبع سوم کار ایشان فهرست کتابخانه هاست . فهرست نویسی در ایران کار تازه ایست که پس از جنگ دوم جهانی در ایران پیشرفت کرده است . از ۴۵ هزار صفحه ( تقریباً ) فهرستی که در ایران منتشر شده نیمی از آن در همین دهساله اخیر منتشر شده است . تنها نزدیک به دوهزار صفحه از آن پیش از جنگ دوم منتشر شده بود . صاحب ذریعه از سال ۱۳۲۹ ق که سال آغاز کار ایشانست تا سال ۱۳۵۵ ق که شروع بچاپ جلد یکم کتاب خود کرده اند از این منبع عظیم محروم بوده اند ولی از آنچه چاپ شده بود جدا کثر استفاده را

کرده‌اند، و بتدریج که این فهرس بدست ایشان می‌رسید ذریعه غنی‌تر می‌گشت. اثر این فهرستها در مجلدات تازه‌تر ذریعه مشهود است. سالهای اخیر قوای جسمانی ایشان تحلیل رفته بود و برادر بزرگم علینقی منزوی در امر استدراک کتابها و گنجاندن آنها در ذریعه سهم بزرگی را داشته و پدرم در نامه‌های خود بارها زحمات او را قدردانی کرده و نام او در پشت آن مجلدات ثبت است.

منبع دیگری نیز مورد استفاده صاحب الذریعه بوده و آن فهرستهای دستنویس است که مردان اهل کتاب از کتابهای شخصی خود برای ایشان تهیه می‌کرده و به‌سامره و نجف می‌فرستادند. نام این مردان نیک نیز در ذریعه آمده است.

\*\*\*

چاپ کتاب ذریعه نیز برای خانواده ما داستانی حماسی شده است. سرمایه اولیه چاپ را حاج میرزا حبیب‌الله محسنی از بازرگانان خیر و عم صاحب الذریعه تأمین کرد. جلدهای بعدی با قرض کردن و بکوشش برادرم انجام می‌گرفت. چه بسیار ماهها که از حقوق ناچیزی که از دانشگاه می‌گرفت اقساط چاپخانه و کاغذ فروش را می‌پرداخت. تنها چند سالی است که دیگر چاپ ذریعه برای ما غم و غصه‌ای ندارد. جلد هفدهم و پس از آن نیز به‌سرمایه شرکت چاپ اسلامی منتشر شده است. زحمت ما در این مورد تنها پاکت‌نویس مطالب و غلط‌گیریست. خداوند همه کسانی که ما را در این راه کمک کردند خیر دهد، و شمارانیز که از ما حال پرسیدید.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- اکنون که این مقاله به‌چاپ می‌رسد جلد بیست و یکم از کتاب «الذریعه» در دسترس قرار گرفته